

و. ا. لنین

## یادبود کمون

چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس می گذرد. پرولتاریای فرانسه به شیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات، یاد مردان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ را گرامی می دارد و اواخر مه، باز هم دسته گل هائی به آرامگاه شهیدان کمون و قربانیان هفته مه وحشتناک نثار می گردد و بر مزار آنها بار دیگر سوگند یاد می شود که تا پیروزی قطعی ایده های آنها و تحقق کامل وصیت نامه شان آرام نگرفته و مبارزه خواهند کرد.

راستی به چه مناسبت است که نه تنها پرولتاریای فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان با یادبود کمون پاریس به بزرگداشت پیشگامان خود می پردازند؟ و میراث کمون پاریس از چه چیز تشکیل می گردد؟

کمون یک پدیده خود بخودی بود، هیچ کس آن را آگاهانه و با نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ بر ضد آلمان، مصائب ایام محاصره (پاریس) شیوع بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال خرده بورژوازی، خشم توده ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی - که بی کفایتی کامل خود را به اثبات رسانده بودند - غلیان آرام در صفوف طبقه کارگر - که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو می کرد - ترکیب ارتجاعی مجلس ملی - که موجب نگرانی نسبت به سرنوشت جمهوری شده بود - همه اینها و خیلی چیزهای دیگر، دست در دست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریض نمایند، (انقلابی) که قدرت را به نحو غیر منتظره ای به دست گارد ملی و خرده بورژوازی - که به طبقه کارگر ملحق شده بود - سپرد.

این واقعه ای بود که تا آن زمان در تاریخ رخ نداده بود. تا آن وقت، قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه داران یعنی در دست افراد مورد اعتماد آنها قرار داشت که به اصطلاح حکومت را تشکیل می دادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه با قوای نظامی و پلیس و کارمندان دولتی از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت به دست پرولتاریا افتاد. البته در جامعه مدرن، پرولتاریائی که از نظر اقتصادی تحت یوغ سرمایه در آمده است نمی تواند بدون پاره کردن زنجیر هائی که آن را به سرمایه وصل کرده است، حکومت کند و درست به همین جهت جنبش کمون به طور گریز ناپذیری می بایستی رنگ سوسیالیستی به خود می گرفت به این معنی که می بایستی شروع به کوشش برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و شالوده نظام اجتماعی موجود را نابود می ساخت.

این جنبش در ابتدا کاملاً ناهمگون و غیر مشخص بود و عده ای از متعصبین میهنی نیز به امید آن که کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوق خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت. اینها اگر سفته های شان باطل نمی شد و اجاره های شان بخشیده نمی گشت، وضع شان در معرض خطر قرار می گرفت (دولت تصمیم نداشت که سفته ها را باطل اعلام کند و اجاره ها را ببخشد ولی کمون برعکس این کار را انجام داد.) و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوری خواهان بورژوا - که می ترسیدند مبدا مجلس ملی ارتجاعی (جوجه پونگر ها و مالکین خشن) بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آنها سمپاتی نشان می دادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی می کردند (مخصوصاً صنعتگران) - که در سال های آخر امپراطوری دوم تبلیغات سوسیالیستی موثری در میان شان صورت گرفته بود، یطوری که عده ای از آنها به عضویت انترناسیونال در آمده بودند.

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوری خواهان بورژوا و خرده بورژوا ها بزودی از آن بریدند. عده ای از خصلت انقلابی - سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دیگران وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست غیر قابل پیشگیری می باشد، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون بیم و هراس و بطور خستگی ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد. فقط آنها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند، یعنی در راه رهائی طبقه کارگر و به خاطر آینده بهتری برای همه زحمتکشان.

کمون پاریس - که از طرف متحدین دیروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ کس پشتیبانی نمی شد - بطور اجتناب ناپذیری محکوم به شکست شده بود. مجموعه بورژوازی فرانسه، تمام مالکین، بورس بازان، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران برضد او متحد شدند. این ائتلاف بورژوازی که از طرف بیسمارک پشتیبانی می شد (او برای سرکوب ساختن انقلاب پاریس صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند، آزاد ساخت)، موفق شد که دهقانان و خرده بورژوا های ناآگاه ایالات را برضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه آهنین محاصره در آورد (در نیمه دیگر، قشون آلمان اردو زده بودند) در چندین شهر بزرگ فرانسه (مارسی، لیون، سنت آتین، دیژون و برخی دیگر) کارگران به همین منوال برای قبضه کردن قدرت، کمون هائی تشکیل دادند و برای کمک به پاریس تلاش کردند. اما این تلاش ها به سرعت با ناکامی مواجه شدند. به این ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتری را برافراشته بود، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود.

انقلاب پیروزمند اجتماعی لافل مستلزم دو پیش شرط می باشد:

تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا باید آماده شده باشد. ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان یک کشور خرده بورژوائی بود (سرزمین پیشه وران، دهقانان و خرده فروشان و غیره)، از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم دراز مدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل های آن نداشت - موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمان های تعاونی وسیع...

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود، فرصت لازم برای غور و تأمل بلامانع بر روی کارهای خودش و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود. کمون تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مسقر در ورسای با پشتیبانی کل بورژوازی، عملیات نظامی برضد پاریس را آغاز کرد و کمون مجبور بود که در وحله اول از خود دفاع نماید و تا آخر کار - ۲۱ تا ۲۸ مه - فرصت آن را پیدا نکرد که به طور جدی بکار دیگری بپردازد.

ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش کمون موفق به انجام اقداماتی شد که مفهوم حقیقی و اهداف آن را به اندازه کافی مشخص می سازند. کمون تسلیح عمومی خلق را جانشین ارتش سنتی - این ابزار بلا اراده طبقات حاکمه - نمود. کلیسا را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیش ها می پرداخت) حذف کرد، به تعلیم و تربیت خلق خصلت خالص جهانی بخشید و به این وسیله به ژاندارم هائی که به لباس کشیش در آمده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت. کمون بعلت ضیق وقت موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد، اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آن را به عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد؛ کار شبانه نانوایان موقوف شد، سیستم جرایم پولی یعنی این تاراچگری که بصورت قانون در آمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانه ها، کارگاه ها و موسساتی که صاحبان قبلی شان آنها را رها کرده و یا تعطیل نموده بودند، به سازمان های تعاونی سپرده شدند تا آنها را دوباره برای امر تولید بکار ببندازند. و در عین حال کمون برای آن که خصلت خود را بعنوان یک حکومت واقعاً دموکراتیک و پرولتری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچیک از کارمندان اداری و دولتی نباید بیش از دستمزد عادی کارگران بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد (کمتر از ۲۰۰ روبل در ماه).

تمام این اقدامها به اندازه کافی شهادت از آن می دادند که کمون برای دنیای قدیم - که بر اساس به نوکری گرفتن و استثمار بنا شده بود - خطر مرگباری می باشد، به این جهت جامعه سرمایه داری تا زمانی که پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت و وقتی که سرانجام قهر متشکل دولتی موفق شد بر قدرت انقلاب - که سازماندهی خوبی نداشت - تفوق حاصل نماید، آن وقت ژنرال های بناپارتی که در مقابل آلمان ها به زانو در آمده بودند و فقط در برابر هموطنان مغلوب خود رجز خوانی می کردند، کشت و کشتاری که تا آن وقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، به راه انداختند. تقریباً سی هزار پارسی بدست نظامیانی که به صورت حیوان درآمده بودند، به قتل رسیدند و در حدود چهل هزار نفر دستگیر گشتند که تعداد زیادی از آن ها بعداً اعدام شدند. هزاران نفر به زندان ها و یا تبعید گاه ها فرستاده شدند و پاریس مجموعاً در حدود صد هزار نفر از فرزندان خود را از دست داد و از آن جمله بهترین کارگران از همه حرفه ها.

بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون آشام تیرس، بعد از قتل عامی که بوسیله ژنرال هایش از مردم کرد، اعلام داشت که: "حالا برای مدت زیادی از شر سوسیالیزم خلاص شده ایم!" ولی این شعار بیشرمانه بورژوازی بی معنا بود. هنوز شش سال از سرکوبی کمون نگذشته بود و هنوز عده زیادی از رزمندگان آن در زندان ها و تبعید گاه ها بسر می بردند که جنبش کارگری نوینی در فرانسه بوجود آمد. نسل سوسیالیستی جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته ولی به هیچ وجه از شکست آن دچار هراس نشده بود، درفشی را که از دست رزمندگان کمون بیرون آورده شده بود، بدست گرفت و تحت شعار "زنده باد انقلاب اجتماعی!" و "زنده باد کمون" متهورانه و ثابت قدم بسوی پیش به حرکت درآورد. و باز چند سال بعد حزب کارگری جدید و آژیتاسیونی که بوسیله او گسترش یافته بود طبقات حاکمه را مجبور کرد که آن عده از اعضای کمون را که هنوز در زندان ها بسر می بردند، آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی می دارند ، زیرا کمون به خاطر یک وظیفه ملی نمی جنگید ، بلکه برای آزادی کلیه انسان های زحمتکش و تمام زحردیدگان و محرومین مبارزه می کرد، در هر کجا که پرولتاریا رنج می کشد و مبارزه می کند، به کمون پاریس به عنوان پیشتاز انقلاب اجتماعی احترام می گذارد.

تصویر زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگریش - که در یکی از پایتخت های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت، سرنوشت رزمندگان پر شهامت پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه اینها بر جرأت میلیون ها کارگر افزود، امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیزم گردید. غرش توپ های پاریس عقب افتاده ترین افشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیق شان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی - سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده است.

امر کمون امر انقلاب اجتماعی است، امر رهائی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، امر پرولتاریای جهانی است و به این مفهوم کمون نیستی ناپذیر است.